

که من دارم - آمریکایی‌ها انجام می‌دهند، پس سیاست ایران برای بقا چه باید باشد؟ ما برای بقا باید دو کار را انجام دهیم: نخست اینکه «دنباله‌روی» (Bandwagoning) از سیاست راهبردی قدرت‌های بزرگ و بازیگران مسلح در سیاست بین‌الملل نداشته باشیم، و دیگر اینکه در عرصه تولید قدرت از سیاست مقاومت بهره‌مند شویم. سیاست قدرت و مقاومت می‌تواند برای هر کشوری که در معرض کنش تهاجمی قدرت‌های بزرگ قرار گرفته است، زمینه بقا فراهم کند. مرشایمر، می‌گوید هر بازیگری که در وضعیت دنباله‌روی (Bandwagoning) قرار بگیرد، لاجرم افول پیدا می‌کند؛ به همین دلیل است که مقام معظم رهبری به این موضوع اشاره می‌کند که هزینه‌های سازش بیشتر از هزینه‌های مقاومت است؛ چون منطق روابط بین‌الملل این را می‌گوید که اگر کشوری به یک قدرت بزرگ‌تر ملحق شد، آن قدرت بر اساس منطق قدرت خودش با آن رفتار می‌کند؛ مثلاً می‌تواند جلوه‌هایی از آگاهی کاذب را به وجود آورد. آگاهی کاذب بخشی از معادله قدرت بازیگران بزرگ برای محدودسازی کشورهایی مانند ایران است که در مدار محدودی از اقتصاد و سیاست جهانی قرار می‌گیرند.

برخی در داخل کشور معتقدند یا در فضای رسانه‌های جهانی القا می‌کنند که در موضوع جنگ اوکراین، ایران سیاست دنباله‌روی (Bandwagoning) را در قبال روسیه پی گرفته است. پاسخ شما چیست؟

ابراهیم متقی: در طی شش ماه گذشته متأسفانه این انگاره را رسانه‌های فارسی‌زبان مدام تولید و بازتولید می‌کنند که ایران دنباله‌روی روسیه است. در روابط بین‌الملل چند الگوی تعامل وجود دارد که کاملاً متمایز از یکدیگرند. گاهی شراکت (partnership) داریم، گاهی هم‌دستی (corporation) و گاهی هم ائتلاف (coalition)، که هیچ‌کدام از این الگوها به معنای دنباله‌روی نیست. من داخل کشور دیدم که حتی بعضی از اساتید علوم سیاسی و همکاران دانشگاهی خودمان از این ادبیات بهره می‌گیرند! الگوی تعامل فعلی ایران و روسیه، حتی همکاری به معنای شراکت (partnership) هم نیست، بلکه نوعی همکاری ساده بوده که به‌گونه مرحله‌ای و تحت تأثیر ضرورت‌های ژئوپلیتیکی از تقا پیدا می‌کند. همین سطح از همکاری هم چرا شکل گرفته است؟ همکاری ایران با روسیه و چین تابعی از ضرورت‌های ساختاری سیاست بین‌الملل است. تمامی نظریه پردازان سیاست بین‌الملل به این موضوع اشاره کرده‌اند که بازیگر هژمون زمینه شکل‌گیری ائتلاف‌های مرحله‌ای در حوزه‌های مختلف جغرافیایی را به وجود می‌آورد. ایران در معرض تهدیدات تصاعدی ایالات متحده، کشورهای اروپایی، اسرائیل و عربستان قرار دارد. یک ضرب‌المثل ایرانی می‌گوید که مارگزیده از ریسمان سیاه و سفید می‌ترسد! ایران در سال‌های متعددی با نشانه‌هایی از تهدید پایان‌ناپذیر قدرت‌های بزرگ روبه‌رو بوده است. نشانه‌های تهدید در سال‌های گذشته به‌طور مرحله‌ای افزایش پیدا کرده و این امر به حوزه منافع حیاتی کشور نیز منتقل شده است. وقتی اجلاس‌های ناتو شکل می‌گیرد و در آنجا «ابتکار استانبول» سازماندهی می‌شود و عملاً پروژه گسترش ناتو به سمت شرق به حوزه منطقه‌ای ما یعنی خلیج فارس و جنوب غربی آسیا کلید زده می‌شود یا وقتی که اسرائیل به سنتکام ملحق می‌شود و با پیمان ابراهیم، حلقه محاصره را بر ایران تنگ و تنگ‌تر می‌کنند، طبیعی است که ایران به دنبال همکار (روسیه) برای مقابله با این پروژه می‌گردد. نکته اینکه کنش ایران، یک کنش اجتناب‌ناپذیر بر اساس ضرورت‌های مقابله با بازیگر تهدیدکننده و در چهارچوب همکاری با بازیگری است که همان تهدید را احساس می‌کند. اگر غرب بتواند روسیه را به انقیاد بکشد، این یک تهدید ژئوپلیتیکی برای جمهوری اسلامی خواهد بود؛ چون حلقه محاصره ایران تنگ‌تر و فشارها بیشتر خواهد شد. پس ضرورت‌های امنیت ملی ایران ایجاب می‌کند که وقتی نشانه‌هایی از تهدید مشترک بر سر ایران و